خبر روز

آقای مدیر تئاتر! لطفا راهکار بدهید

کاظم نظری، مدیر جدید اداره‌کل هنرهای نمایشی دیروز در گفت‌وگویی با ایسنا به نکته مهمی اشاره کرده است که ما در این صفحه در چند مطلب و گزارش به آن اشاره کرده بودیم و البته سودی از تذکرات ما و دیگر رسانه‌ها حاصل نشده بود.

او در این مصاحبه با اشاره به اینکه هیچ‌کس با نقد سازنده مشکلی ندارد، بر ضرورت نقد سازنده در تئاتر تأکید کرد و گفت: «اگر تئاتر نقد نکند که اصلا تئاتر نیست ولی نقد تئاتر باید سازنده باشد. راهکار هم بدهد نه این‌که صرفا بلندگویی دست بگیریم؛ آن هم بلندگویی که متعلق به خودمان نیست و به جای دیگری تعلق دارد و فقط از زاویه خودمان مسائل را مطرح کنیم. ما هم به ضرورت نقد سازنده واقفیم چون بدون آن اصلا کنشی رخ نمی‌دهد ولی کنش باید سازنده باشد نه تخریبگر تا بتوانیم به جامعه، سیاستمداران، سیاستگذاران فرهنگی کشورمان و... کمک کنیم؛ بنابراین این انتقاد نباید طوری مطرح شود که من‌نوعی جرات نکنم خانواده‌ام را به تماشای تئاتر ببرم. خودم که تئاتری هستم، جرات نمی‌کنم خانواده‌ام را به تماشای برخی از آثار نمایشی ببرم چون بعضی آثار حرف‌های زشت و ناپسندی را که در الگوی خانوادگی من تعریف نشده، بیان می‌کنند. این اتفاق به این دلیل می‌افتد که آن دوست تئاتری به جای هر راهکار دیگری برای جذب مخاطب و فروش گیشه، فکر می‌کند با الفاظ رکیک و رفتارهای ناپسند یا طرح مسائل غیرشرعی و غیراخلاقی می‌تواند مخاطب جذب کند ولی چرا یک خانواده باید برای دیدن چنین کاری هزینه کند؟ تماشاگری که برای دیدن تئاتر هزینه می‌کند باید از آن حظ ببرد اما متاسفانه کیفیت برخی از کارها پایین آمده است.»

این‌که این مدیر عالی‌رتبه هنرهای نمایشی کشور که اتفاقا خودش هم از کسانی است که خاک صحنه خورده و در حوزه‌های مختلف هنر تئاتر حضور داشته و سال‌ها در دانشگاه هنر تدریس کرده، به‌صراحت بیان می‌کند که از همراه بردن خانواده‌اش برای دیدن برخی نمایش‌های روی صحنه شرم می‌کند، نکته مهمی است ولی مهم‌تر از آن این که اداره‌کل هنرهای نمایشی و معاونت هنری وزارت ارشاد برای حل این مشکل چه راهکاری دارند؟

وقتی مدیر اول تئاتر کشور رسما بیان کرده است: «شخصا زمانی که مسؤولیت نداشتم و مانند شما همین توقعات را داشتم، به‌عینه می‌دیدم بعضی از دوستان پول دولت را می‌گیرند و از فضا و حمایت دولت هم استفاده‌کرده ولی دهن‌کجی هم می‌کنند. شخصا پیش از این مسؤولیت هم برایم سوال بود که چرا بعضی افراد در نمایش‌هایشان علیه دولت و نهادی که به آنان امکانات و فضای کار داده، بیانیه می‌خوانند؟» سؤال اینجاست که راهکار روشن و قابل عرضه مدیران جدید در اداره‌کل هنرهای نمایشی برای برون‌رفت تئاتر از این وضعیت و سالم‌شدن فضای هنرهای نمایشی برای استفاده همه مردم چیست؟ به این سؤال هنوز پاسخ روشنی داده نشده است.

یک کمدی متفاوت

درباره فیلم «شادروان» که با اقبال خوب مخاطبان مواجه شده است

فیلم «شادروان» روایتگر بحران یک خانواده برای تامین هزینه مراسم سوگواری است - محمدصادق زرجویان | ۱۰-۱۱ |

درباره نمایش «بک تو بلک» به کارگردانی و بازی سجاد افشاریان

بازگشت به سیاهی یا طرز تهیه یک تئاتر پرفروش

آذر مهاجر

فرهنگ و هنر

سالن شهرزاد هر شب در دو نوبت، گاهی هم در سه نوبت و بدون تعطیلی، نمایش «بک تو بلک» به کارگردانی و بازی سجاد افشاریان را به مخاطبان ارائه می‌کند. این سالن هر شب پر می‌شود از تماشاگرانی که به‌نظر می‌رسد میانگین سنی بالایی ندارند اما در میان آنها می‌شود چند تماشاگر پخته و پا به سن گذاشته را هم دید. سجاد افشاریان متولد شیراز است و سال‌ها در تئاتر شهرستان و بعد در تهران کار کرده، نمایشنامه‌های متعددی نوشته، شعر گفته، بازیگری کرده، کارگردان هنری هم بوده اما در استندآپ کمدی‌های برنامه «خندوانه» شناخته شد و بعد از آن آثارش در تئاتر با استقبال بیشتری مواجه شد تا رسید به اکنون و به نمایش «بک تو بلک». نام این نمایش به معنی بازگشت به سیاهی و البته نام آلبوم موسیقی معروفی از «امی واینهاوس» است که به باشگاه ۲۷ ساله‌های همیشگی، یعنی گروه هنرمندانی که زودهنگام و به دلیلی غیرمتعارف درگذشته‌اند، پیوسته است؛ البته نمایش، هیچ ارتباط و نیز هیچ اشاره‌ای به این موضوع ندارد اما این‌که چرا چنین عنوانی برای این نمایش انتخاب شده و از آن مهم‌تر این‌که چطور این نمایش توانسته نظر جمع بزرگی از مخاطبان را جلب کند و فروشش از مرز چهار میلیارد بگذرد از جمله سؤالاتی است که امیدوار بودیم پاسخ آنها را از سجاد افشاریان بشنویم اما او درنهایت تصمیم گرفت بی‌تفاوت از کنار سؤالات جام جم عبور کند.

امیرحسین میرزایی

زندگی در انفرادی

نمایش در یک فضای کاملا مینیمالیستی اجرا می‌شود. تمام چیزی که در این نمایش می‌بینیم یک مستطیل است که روی زمین ترسیم شده و یک چهارپایه که در تئاتر، کارکردهای متنوع دارد از اورنگ پادشاهی تا صندلی پای چوبه‌دار. بقیه چیزهایی که در نمایش می‌بینید نور و تاریکی و البته سجاد افشاریان است به عنوان بازیگر نقش «علی». بقیه شخصیت‌های نمایش یا صداهای توی سر علی هستند یا صدای پای تلفن یا صدای ضبط‌شده.

نمایش هر آنچه را می‌توانسته با یک نماد بصری یا صوتی جایگزین شود، حذف‌کرده و خالص و ناب پیش‌روی مخاطب قرار می‌گیرد؛ البته به‌جز میکروفن بی‌سیم بازیگر که تجربه بی‌واسطه مخاطب با موقعیت نمایش را مخدوش می‌کند. در آغاز با همهمه صداها روبه‌رو می‌شوید از آدم‌های مختلف، زن و مرد که درباره موضوعات مختلف حرف می‌زنند، ازجمله درباره عشق و باور به آن و بعد یک صدای آزاردهنده پخش می‌شود و چند ثانیه‌ای ادامه پیدا می‌کند و ناگهان نمایش تک‌نفره سجاد افشاریان آغاز می‌شود. نمایشی که تجربه گرفتارشدن در انفرادی و تلخی آن را جرعه‌جرعه در کام مخاطب می‌ریزد. نمایش بیشتر از آن‌که داستانی داشته باشد، صرفا امکانی برای درک موقعیت یک زندانی در سلول انفرادی را فراهم می‌آورد و مابقی هر آنچه از نمایش می‌ماند دیالوگ‌های عاشقانه نوجوان‌پسند است؛ شعارهای ابزاری و رخدادهای بی‌پایه و بی‌منطق اما چرا بیش از ۴۰ هزار نفر به تماشای این نمایش رفته‌اند؟

سجاد افشاریان، نویسنده مجربی است؛ تأثیر واژه‌ها را خوب می‌داند و مهم‌تر این‌که کارش را برای طراحی موقعیت‌ها بلد است. او در نمایش «بک تو بلک» روایتی از موقعیت علی پیش‌روی مخاطب قرار می‌دهد و ماجراهای عاشق‌شدنش در زندان، ازدواجش در مرخصی و پدرشدن و باقی قضایا که بیشتر شبیه یک اجرای آبرومندانه از ویدئوهای متأثرکننده و اشک‌انگیز اینستاگرامی است. افشاریان رگ‌خواب مخاطبش را پیداکرده و می‌داند چگونه با خلق موقعیت مرد تنهای خسته افسرده عاشق، به‌علاوه کمی حرف‌های سیاسی که بهتر از آن را می‌شود در خیابان‌ها و از مردم واقعی شنید، مخاطبش را به هیجان آورد.

آنچه در نمایش «بک تو بلک» اتفاق می‌افتد به‌جز تجربه حسی گرفتارشدن در انفرادی، مابقی ابزارهایی هستند برای چنگ‌زدن و حسرت انداختن به دل مخاطب. به‌عنوان نمونه، نگاهی کنیم به شخصیت‌پردازی و برخی دیالوگ‌های این نمایش:

- علی همان‌طور که اشاره شد یک مرد جوان تنهاست؛ تا اندازه‌ای که نه از پدر و مادرش اطلاعی در دست است و نه خواهری یا برادری که حالی از او بپرسند.
- علی یک قهرمان تنهای خسته تصویر می‌شود که در تمام دنیا فقط یک رفیق دارد؛ از همان رفیق‌ها که دل همه ما غنج می‌رود برای داشتنش.
- علی عاشق می‌شود، آن هم در زندان. با چند دیالوگ دل به‌هم‌زن که معلوم نیست چطور ممکن است زنی را تحت‌تأثیر قرار دهد. سرمه هم عاشق علی می‌شود، آن هم یک عشق ماندگار!
- علی و سرمه در فاصله مرخصی زندان با هم ازدواج می‌کنند. نکته اینجاست نه خانواده دختر بویی می‌برند که قرار است علی در زندان بماند و نه حتی خود سرمه.
- علی صاحب فرزند می‌شود، فرزندش دختر است و نامش را می‌گذارد بوسه! اما آه، درد و افسوس از این‌که در آخرین ماه‌های بارداری سرمه در یکی از ملاقات‌های پشت شیشه، مادر از روی صندلی می‌افتد و فرزند قبل از تولد می‌میرد!
- قهرمان تنهای غمگین نمایش بعد از تمام ماجراهایی که از سر گذرانده، غم بزرگش در سلول انفرادی این است که مبادا خاطره بدی از او در ذهن ماهور مانده باشد! ماهور دخترک خردسالی است که در بهداری با علی همکلام‌شده و بعد ماهور او را به‌عنوان دوست به پدرش معرفی‌کرده اما پدر ماهور گفته: نه دخترم؛ اینها که زندانی هستند همه یا دزدند یا قاتل.
- به جرمی که علی مرتکب‌شده فقط اشاره می‌شود و بس. هیچ اندیشه و نگاهی نیست که شخصیت او را تعریف کند جز همان عاشق‌پیشگی و علاقه به ضبط صداها که البته بیشتر گویی عادت است تا یک انتخاب.
- دیالوگ‌های عاشقانه و همین‌طور ژست‌ها و نحوه بروز احساسات در این نمایش به سانتیمانتالیزم پهلو می‌زند؛ جملاتی مثل: بیا برو تو دل من (در حالی که گوشه یقه‌اش را می‌کشد)، هیچ‌کس خودش نیست همه ماسک و نقاب هستن، یه امشب بریم گم بشیم، الان به جز تو از همه جهان فارغم و... واقعا این جنس دیالوگ‌ها معرف عشق چه نوع زوجی می‌تواند باشد؟
- علی هنرمند است، احتمالا بازیگر. همسرش معلم موسیقی است، رفیقش کتابفروشی دارد اما مهم‌ترین سؤال فلسفی این مرد مثلا روشنفکر این است: من کی هستم، چی هستم، اینجا چه می‌کنم، اگر به دنیا نمی‌آمدم جای چه چیزی در این جهان خالی بود؟ همین و بس. دریغ از نگاه و اندیشه‌ای تأثیرگذار که در جان مخاطب بنشیند. مگر نه این است که بسیاری از آدم‌ها در آغاز بلوغ همین سؤالات را از خود پرسیده و در سن‌وسال سجاد افشاریان با جوابش کنار آمده‌اند؟! همه اینها به‌علاوه چند اشاره سیاسی که مورد استفاده ابزاری قرار گرفته اگر برای جذب مخاطب بیشتر و فروش بالاتر نیست، چه کارکردی می‌تواند داشته باشد؟

تئاتر و تاریخ مصرف

شاهکارهای دنیای نمایش آثاری هستند که سال‌ها بعد از نوشته‌شدن، بارها به صحنه رفته‌اند و در آینده نیز احتمالا اجرا خواهند شد. این نمایشنامه‌ها به موضوعات اصیل و اساسی انسان می‌پردازند؛ نگاهی متفاوت و دریچه تازه‌ای برای نگاه‌کردن به جهان و موقعیت‌ها و انسان‌ها پیش‌روی مخاطب قرار می‌دهند و سوالات بنیادین و چالش‌برانگیز طرح می‌کنند؛ البته توقع ارائه یک شاهکار نمایشی از سجاد افشاریان نیست اما نمایش «بک تو بلک» اگر به وسوسه ایجاد هیجان‌های عاطفی و عامه‌پسندی گرفتار نمی‌شد، می‌توانست اثری باشد درباره تنهایی یا مثلا درباره مبارزه. اصلا چطور بود نمایشی می‌شد درباره آدم‌هایی که از ظلم تجارت می‌کنند؟ نمایش از پتانسیل خوبی برخوردار است؛ موقعیت یک انسان در سلول انفرادی می‌توانست چیزی بگوید و حرفی بزند که بعد از یکی دو سال تاریخ‌مصرفش تمام نشود یا دست‌کم برای مخاطبی که از سالن نمایش بیرون می‌رود جز آن طعم گس و اندکی هیجان، چیز بیشتری مثلا برداشتی یا پرسشی پدید آورده باشد.

شعر و مکث

حال من خوب است اما با تو بهتر می‌شوم

شعری از مهدی فرجی

حال من خوب است اما با تو بهتر می‌شوم
آخ... تا می‌بینمت یک جور دیگر می‌شوم
با تو حس شعر در من بیشتر گل می‌کند
یاسم و باران که می‌بارد معطر می‌شوم
در لباس آبی از من بیشتر دل می‌بری
آسمان وقتی که می‌پوشی کبوتر می‌شوم
آنقدرها مرد هستم تا بمانم پای تو
می‌توانم مایه گهگاه دلگرمی شوم
میل، میل توست، اما بی‌تو باور کن که من
در هجوم بادهای سخت، پرپر می‌شوم

مکث: این شعر از مهدی فرجی به‌خصوص مصرع اول آن خیلی مشهور و به قول معروف به مثل سائر تبدیل شده است. در فضای مجازی بارها این مصرع را دیده‌ایم که به اشتراک گذاشته شده است و دکلمه‌اش کرده‌اند. این‌که بخشی از یک شعر به زبان روزمره مردم راه پیدا کند و مردم آن را با خود زمزمه کنند یکی از آرزوهای هر شاعری و یکی از نقطه اوج‌های کار هر شاعری است. این توفیق اما چگونه به وجود می‌آید؟ شاید نتوان هیچ نسخه جامعی پیچید و گفت با این فرمول خاص، شعر به حافظه جمعی مردم راه می‌یابد. اگر چنین نسخه‌ای وجود داشت، هر شاعری آن را به کار می‌گرفت تا بتواند شعر خود را ماندگار کند. شاعران بسیاری در طول تاریخ بوده‌اند که سال‌ها زیسته‌اند و دیوان دیوان شعر گفته‌اند اما هیچ مصرع یا بیتی از آنان در تاریخ ماندگار نشده است اما شاعرانی بوده‌اند که با یک بیت بر زبان مردم سرزمین‌شان ماندگار شده‌اند. شاعری خراسانی در دوران پهلوی می‌زیست به نام علی‌اکبر گلشن‌آزادی که به اعتبار قصاید خراسانی خود مشهور بود اما یک بیت از یکی از غزل‌هایش در تاریخ ادبیات ماندگار شده است:

برو قوی شو اگر راحت جهان‌طلبی
که در نظام طبیعت ضعیف پامال است

شعر مانند دیگر غزل‌های مهدی فرجی حس عاشقانه خوبی دارد اما این حس عاطفی شعر راه را بر دیگر عناصر تشکیل‌دهنده شعر نبسته است. به این بیت زیبا که اتفاقا این بیت هم به بیت مشهوری بدل شده است، دقت کنید:

در لباس آبی از من بیشتر دل می‌بری
آسمان وقتی که می‌پوشی کبوتر می‌شوم

استفاده از تعبیر «آسمان پوشیدن» و بهره‌مندی از ظرفیت استعاری آن که در مصرع قبل ایجاد شده است، تصویر حسی و زیبایی را به شعر داده است. خواننده واقعا با خواندن این بیت حس خوبی از کسی که لباس آبی دارد، در دلش احساس می‌کند (حتی اگر پرسپولیسی باشد!) مجموعه عناصر تشکیل‌دهنده شعر در خدمت انتقال همین حس عاطفی است، یاس، باران، عطر، آسمان، کبوتر و لباس آبی. مجموعه‌ای تشکیل شده است که مخاطب می‌تواند با کنار هم قرار دادن آنها، به حسی برسد که شاعر قرار بوده است به مخاطب انتقال دهد. مهدی فرجی، شاعر زبان‌آوری است و بر اسلوب غزل سنتی به‌خوبی مسلط است و این توانایی را با استفاده از ظرفیت قافیه در قافیه دلگرمی به رخ کشیده است با وجود این‌که به نظر می‌رسید در چنین غزلی نمی‌توان زبان‌آوری شاعر را هم شاهد بود.